

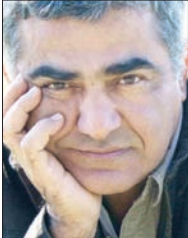


روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان ازادتنین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – **تلفار:** ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا – **تلفن:** ۸۸۸۲۳۲۹۰
امور فنی، اتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ **تلفن** ۶۶۸۲۳۴۶۶



اصل «فاصله»

جعفر مدرس صادقی



احمد بهمنیار در خطابه‌ی ورودی‌اش به فرهنگستان هشت اصل برای «بحث قاعده و قانون» - در آمدن رسم الخط پیشنهاد می‌کند، اما با کمال تعجب، هیچ اشار‌ی صریحی به استقلال کلمه‌ها و لزوم رعایت فاصله‌ی بین کلمه‌های مستقل به میان نیاورده است. فقط در ادامه‌ی شرحی که بر اولین اصل پیشنهادی‌اش - «تطابق مکتوب و ملفوظ» - می‌دهد، می‌گوید «آن مقدار از حروف که متصل به هم و به صورت یک کلمه تلفظ می‌شود، در نوشتن هم متصل به هم باشد…» - که اشارتی‌ست به اتصال اجزای یک کلمه به همدیگر و نه انفصال کلمه‌های مستقل از همدیگر. اما باز هم با کمال تعجب، سلف بالافصل او حاج محمد کریمخان کرمانی در رسال‌ی «تنبیه‌الادب» (اولین رسال‌ی مستقلی که درباره‌ی املا‌ی فارسی نوشته شده است) به این موضوع اشار‌ی صریحی دارد. حاج محمد کریمخان کرمانی رسال‌ی «تنبیه‌الادب» را در سال ۱۲۷۲ هجری قمری خطاب به فرزندش حاج محمد رحیمخان نوشته است. این رساله همراه با رسال‌ی دیگری در صرف و نحو با مقدمه‌ی احمد بهمنیار در سال ۱۳۲۵ شمسی به چاپ رسید. محمد کریمخان کرمانی می‌گوید: «اصل اول در مکتوب آن است که هر کلمه که در منطق کلمه مستقله است در مکتوب نیز مستقل و جدا باشد از غیر…» همین معنی است که مصطفیٰ مقربی در جواش به سؤال مجله‌ی «سخن» درباره‌ی جدانویسی یا پیوسته‌نویسی حرف اضافه‌ی «به» با‌ی می‌کند و می‌گوید: «هر یک از انواع کلمه به مناسبت وظیفه و عمل خاصی که در ترکیب کلام و رابطه میان اجزای آن صورت می‌گیرد، محدودیت و استقلالی نیز دارد تا با انواع دیگر کلمات که در سخن می‌آیند خلط و اشتباه نشود و نقش هر یک در جمله مشخص باشد. استقلال حد هر کلمه در گفتار یا تکیه‌ای که دارد و اختلاف صوته آن با دیگر کلمات هنگام شنیده شدن و تفکیکی که ذهن شنونده از معانی کلمات می‌کند مشخص می‌گردد. همین منطق در نوشتن نیز حکم می‌کند که انواع مختلف کلمه - برای اینکه چشم حدود لفظی هر یک و به تبع معنی هر کدام را فوراً و بی کوشش ذهن درآید - جدا از یکدیگر نوشته شوند.»

رعایت فاصله‌ی بین کلمه‌ها اصلی‌ست که ضرورتش تازه بعد از رواج یافتن حروفچینی احساس شد. استقلال یک کلمه وقتی قابل تشخیص است که با کلمه‌ی ماقبل و مابعد فاصله‌ی معقولی داشته باشد. حداقل فاصله در حروفچینی دستنی معادل سه «پوینت» بود و از آنجا که هر «پوینت» معادل ۰/۲۷۶ میلی‌متر است، می‌شد ۱/۱۷۸ میلی‌متر. این فاصله همیشه ثابت نمی‌ماند، تنظیم و تراز سطر‌ها به افزودن این فاصله یا با کشیدن حروف (افزودن خط تیره یا «نیمخط» به حروف متصل) صورت می‌گرفت. بعد از تحولاتی که در فن حروفچینی رخ داد و با باب شدن حروفچینی کامپیوتری، تنظیم سطر‌ها خودبه‌خود صورت می‌گیرد و بیشتر با کم و زیاد شدن فاصله‌ی بین کلمه‌ها. در حروفچینی «زرتکار، اندازه‌ی سطر به دو صورت «تراز» می‌شود: یکی «با حروف کشیده» و دیگری «فقط با فاصله». در صورتی که گزینه‌ی دوم را انتخاب کنیم، فاصله‌ها گاهی زیادی زیاد می‌شود و کلمه‌ها جاداجدا و دور از هم قرار می‌گیرند. این مسئله در حروفچینی «Word» هم وجود دارد. مگر این که خواهیم از میزان کردن سطر‌ها هر حرف قدر کم و کارمان با همان سطر‌های نامساوی را رها بیفند - که در این صورت فاصله‌ی بین کلمه‌ها دقیقن مساوی خواهد بود. فاصله‌ی بین کلمه‌ها در سطر‌های کوتاه‌تر نمود بیشتری دارد و گاهی وقتها، بنا به ضرورت مساوی بودن سطر‌ها، فاصله‌ها زیادی زیاد یا زیادی کم می‌شوند و یا حتما گاهی به کلی از میان می‌روند - یعنی کلمه‌های مستقل به همدیگر می‌چسبند و نه دیگر مستقل‌اند و نه قابل تشخیص - و این اتفاقی‌ست که بیشتر در روزنامه‌ها می‌افتد و در اسبوشن‌های باریک‌تر… اما با وجود همه‌ی استثنائ‌ها و تنگنا‌ها (که اغلب اوقات ناشی از شباندرگی و سهیل‌انگاری خود ماست و نه محذورات فنی)، اصل «فاصله» خوشبختانه این روز‌ها تبدیل شده است به یک اصل جافاده و قابل احترام و این واقعیت را همگان پذیرفته‌اند که فقط با رعایت فاصله‌ی بین کلمه‌هاست که استقلال کلمه‌ها معنی پیدا می‌کند.

و اما چند نکته‌ی دیگر درباره‌ی اصل «فاصله» بماند برای هفته‌ی بعد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

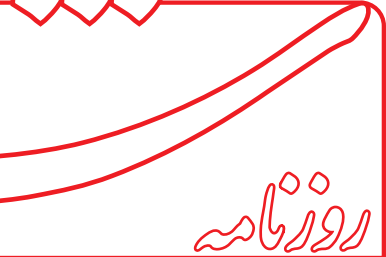
نشانی: میدان ازادتنین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – تلفار: ۸۸۶۷۷۴۶۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰

امور فنی، اتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹



سال پنجم شماره پیاپی ۱۰۰۳ شماره ۷۹ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۹ ■ ۲۱ رجب ۱۴۳۱ ه‍.ق ۴ جولای ۲۰۱۰

آخر

صدپیشنهاد: گرفتار گفتمان‌های رایج نشوید

پرده افکندن از واقعیت

روبرت صافاریان



گفتمان‌ها مجموعه‌ای از حکم‌ها و استدلال‌های به‌هم‌پیوسته هستند درباره موضوعی خاص که آشکارا یا تلویحاً مدعی‌اند حقیقت را درباره آن موضوع می‌دانند. چیزی مانند اپیدئولسوزی اما محدودتر و پرشارتر. تعدادی از گفتمان‌های رایج این روز‌ها این‌ها هستند: فمینیسم، حقوق بشر، محیط زیست، تقابل سنت و مدرنیسم و پوپولیسم. گفتمان‌ها ساده‌اند و در سادگی خود شکل زنده، ملموس، پیچیده و چند لایه واقعیت را از بین می‌برند. مثلاً در شکل ساده‌شده فمینیسم، همه مناسبات زنان و مردان با ستم اجتماعی و تاریخی مردان بر زنان قابل توجیه است و ابعاد دیگر و زاویه‌های دیگر نگاه به مسائل زن و مرد، در آن از میان می‌رود. گفتمان‌ها بر یکی دو واقعیت بنیادین استوارند، اما با محدود شدن به این واقعیت‌ها و تعمیم آنها، از واقعیت پیچیده دور می‌افتند. این‌ها را گفتار با بگویم به عنوان تماشاگر و منتقد، فیلم‌هایی را دوست دارم که به جای تکرار این گفتمان‌ها، با پرده افکندن از چهره‌های مستند منتظره و غافلگیرکننده واقعیت و نشان دادن گوشه‌های بکر و غریب زندگی بیرونی و درونی آدم‌ها، غافلگیرم کنند. فیلم‌های مستند به سبب تماس مستقیم با واقعیت، شانس بیشتری برای نمایش چهره‌های بکر واقعیت دارند. به عنوان نمونه به یکی از فیلم‌های مستند مطرح امسال به نام جای خالی خانم و آقای با ساخته فیما امانی و رضا دریاوش اشاره می‌کنم: داستان زن و شوهری روسیایی که برای درمان ناباری مرتب به شهر می‌آیند و مرد که یک بار زن دیگری گرفته، تهدید کرده است

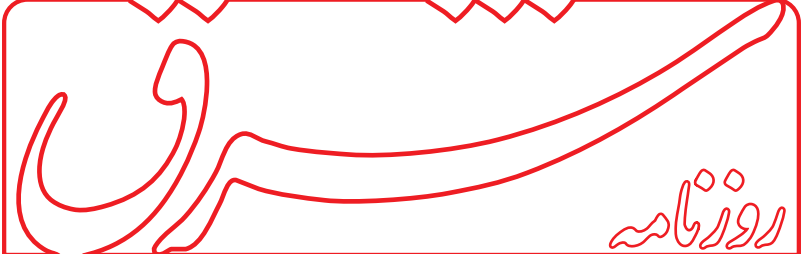
گزارش آخر: کیهان کلهر و «شاه‌کمان» در کنسرت تهران می‌خواهم انفعال را در موسیقی بشکنم

مانی فراهانی

گفت: «لان در شرایط اجتماعی خاصی هستیم، بارنظرگرفتن این شرایط دوست داشتم در ایران کار کنم.» ادامه داد: «عرصه موسیقی در ایران در انفعال است، می‌خواهم آن را بشکنم و بر آن فائق آیم.» شنیدیم «سرم خیلی شلوغ بود اما این کار باید انجام می‌شد.» کیهان کلهر پس مدت‌ها به میان خیرنگاران آمده بود. ساز جدیدش: «شاه‌کمان». دیروز، صبح، کانون موسیقی عارف. حمیدرضا نوربخش هم کنارش ننشسته بود گفتند: «کنسرت‌شان با گروه «همناوزان کلهر» از ۲۳ تا ۲۹ تیرماه (به روز یک روز استراحت در روز بیستم‌هفتم) در تالار وحدت برگزار خواهد شد.» نوربخش که در این کنسرت می‌خواند، ایده نخستین کنسرت را چنین توضیح داد: «رنامه ما حدود دو سال پیش با دعوت هالیوود و برنامره‌ری آقای کیهان کلهر برای بزرگداشت مولانا در فضای با حضور قریب به ۲۰ هزار نفر برگزار شد که در آن زمانه در دستگاه‌ناو، شعرهای مولانا اجرا کردیم و حالا در این اجرا نیز قرار است همان قطعات نوازندهای جوان کارهای دیگری از آقای کلهر را هم در شور و نوا اجرا می‌کنیم.» پرسیدیم: «ملاک انتخاب شعرها چه بوده؟» و از کلهر شنیدند: «حرکتی که در اشعار مولانا وجود دارد به فضایی که ما در آن هستیم، کمک می‌کند. می‌خواستم به جوانان ایرانی که در موسیقی کشور فعال هستند، کمک کنم تا اثری جدیدی به جامعه موسیقی ایران وارد شود.» اما آیا حسین علیزاده در این کنسرت‌ها خواهد بود؟ کیهان کلهر پاسخ داد: «لیلی ندارد ما همیشه با هم کار کنیم. ما مقاطع متفاوتی از زندگی کلهر که متفاوت هستند اما ممکن است سال آینده

دعوت از مادر جون به مناظره سیاسی

احتیاج به شجاعت دارم.» گفت: «والله عقل من خیلی به این چیزا قد نمی‌ده.» گفت: «آقا به چیزی بگم ناراحت نمی‌شین؟» گفت: «بفرمایین.» گفت: «برج‌ها‌تون با دکتر حبیب‌للی و مادر جون هم‌مدید خیلی پیاداین.» گفت: «در چی؟» گفت: «در سیاست و فرهنگ.» با تعجب گفت: «چرا فرهنگ؟» گفت: «پادان هست زمانی در روزنامه خرداد دیداب و بعد یهودین.» گفت: «بله.» گفت: «به یادداشت نوشته بودین که بالای این شعری از حافظ بود که اشتباهی زیرش زده بودین سعدی. همون موقع هم خدمتون زنگ زدم و شما ماستمالی کردین.» گفت: «ز اینجا منو می‌شناسین؟» گفت: «بله قریان فکر می‌کردم در سیاست چالاک خوشی داشته باشین که الحمدلله دارین.» گفت: «مضمون‌ااا و آقا کلاکه شده بودم. هر کس می‌آید از ما ایرادی می‌گیرد، نوی سر ما می‌زند و می‌رود و ما فقط می‌توایم بگویم: «عجب اوضاعیه!» انگار حرفم را شنیده‌باشد.» گفت: «هرست میوه آقا صد سال اولش پراشت‌هایه بقیش راسته، چون همه چیز دیگه نابود شده.» داشت شرش را کم می‌کرد. گفت: «شماره یادتون نره لطفا برسونین به آقا دکتر حبیب‌للی و مادر جون.» گفت: «چشم.» شب که رفتم خاله شماره را اول دادم مادر جون. شماره را گرفت زیرچشمی از پشت عینک نگاه کرد و گفت: «غیر نداری شماره از مرد غریبه واسه زن من می‌گیری؟» گفت: «مادر جون قصد بدی نداشت، فقط می‌خواست دعوتتون کنه…» گفت: «مردا هم‌شون مثل همین، با همین کلهر جلو میان. وقتی فریبت دادن، تو باید دنبالشون بیفتی من که پام رو تو اون مناظره نمی‌ذارم. همش بهانه‌س واسه ما همین کلهره.» گفت: «آقای.» از شهر بار خج اومده و شما دلبرسی.» با تعجب فریاد زدم: «چی فرمودین مادر جون؟» گفت: «همین که گفتم برو به دکتر حبیب‌للی بگو، خدا در به ختیه بودم. هر جور کرده.» رفتم بالا. دکتر حبیب‌للی داشت به من توی قفس داله می‌داد. مینا تا مرادید بال زد و پروید روی چوب توی قفس نشست و گفت: «کچل- کچل.» گفت: «آقای دکتر به این حین کلمه‌های مودبانه یاد بدین.» خندید و گفت: «لاراحت نشاین، با شما نیست.» گفت: «آقای.» از شهر بار خج اومده و شما رو به مناظره دعوت کرده.» گفت: «چه غلط‌ها، فکر کردم از دانشگاه سربورن آمده. بی‌اش رو بگیرین.» شماره نوی مستم دادم. دکتر حبیب‌للی بدون توجه به حضور من سرگرم مینایش شد و من فهمیدم چقدر احماس می‌دهد. با من بحث می‌نایش می‌کند. گفت: «پس به مناظره نمیرین؟» گفت: «نه آقا. اونا دنبال لاریجانی‌ها هستن. ایمنون با هم توی به جو نمیره.» گفت: «پس تکلیف من چیه؟» گفت: «تکلیف همون بود که بود.» امروز حوصله بحث سیاسی نداشت. انگار مینایش سر حال نبود.



سال پنجم شماره پیاپی ۱۰۰۳ شماره ۷۹ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۹ ■ ۲۱ رجب ۱۴۳۱ ه‍.ق ۴ جولای ۲۰۱۰



«از کوچه سام» عنوان این کتاب است

کتاب «از کوچه سام» شامل مجموعه‌مقالات سینمایی هوشنگ گلמکانی و یادداشت‌هایی از ۳۸ سال حضور او در عرصه نقد آثار سینمایی به زودی توسط انتشارات رنشن منتشر می‌شود. هوشنگ گلمکانی با اعلام این خبر گفت: «عنوان اصلی این کتاب از کوچه سام است و شامل مجموعه‌مقالاتی در نقد و بررسی فیلم‌های ایرانی، خارجی و نیز یادداشت‌هایی از ۳۸ سال پیش تا به امروز است. یادداشت‌های نخست این بخش از دوره نوجوانی من و زمانی که هنوز به مجلات سینمایی یادداشت نمی‌دادم، آغاز شده است.»

تهران : اذان ظهر۱۳:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۰۸ طلوع آفتاب ۵:۵۴



کاش خواننده بودم

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

اتفاقات عجیب و غریبی در شرف وقوع است. اخبار ریز در حاشیه سایت‌ها را که بخوانید، مخ‌ان انقدر سوت می‌کشد که از سر ناچاری به رختخواب پناه می‌برید. داشتم به این فکر می‌کردم که حبیب را کجای دلم بگذارم، دیدم سر و کله خواننده زیرزمینی‌ه هم پیدا شد که برود و با تلویزیون، نه فارسی‌و‌ان و بی‌بی‌سی و بی‌ام‌سی و مهاجر و... بلکه تلویزیون خودمان قرارداد ببندد و به جای اینکه استعفا‌ش را در سوسن خانم بباییم... هدر بدهد، برادران آن را در مسیر صحیح قرار دهند که دیگر جلف و مبتذل نتواند و به جای اشعار غیر اخلاقی، بخواند «سوسن خانم، شما جلوتر نیا و همان جا برو توی بخش خواران، من هم دارم وارد بخش برادران می‌شوم، شماپید، شماپید تاج سر بنده سرزنده...»

کیورچالی: بیچاره حبیب حق دارد اگر می‌گوید من هیچ وقت مبتذل نتخواندم. ظاهراً یکی باید این طرف را جمع کند، وگرنه آن طرفی‌ها که دارند یکی‌یکی جمع می‌کنند و به آغوش مام وطن برمی‌گردند.

موییدی: حالا کتی گفته این‌ بیچاره‌های این طرفی مبتذل‌اند؟ شاید واقعاً سوسن خانم زن شرعی و عقدی خواننده نبوده. آدم به زنش هم نمی‌تواند بگوید بیاید کنارش بنشیند؟

روشن‌ضمیر: معمولاً که آدم از زنش از این درخواست‌ها نمی‌کند، سهیل است، همیشه می‌گوید قریان دستت یک کم آن طر‌تر بنشین هوا گرم است.

امیرشاهی: بدش هم آدم خیلی چیز‌ها به همسرش می‌گوید، همه را که نمی‌آید رویش موسیقی بگذارد و کلیپ بسازد و...

کیورچالی: معمولاً هم آدم چیزی را که به همسرش می‌گوید، بیشتر حالت نشر دارد تا نظم یعنی آدم چطور می‌تواند روی این جمله که «فلان فلان شده، کند زدی به زندگی من.» آن‌هنگ بگذارد؟ فرض آن‌هنگ هم گذاشتند، چطور‌ی کلیش را بسازند؟

موییدی: کار زیاد سختی نیست؛ فقط مشکل پخش دارد وگرنه می‌توانی مایه‌ازای کند و زندگی را نشان دهی. **روشن‌ضمیر:** بیچاره حبیب که این چیز‌ها را هم نداشته، درباره ش‌لاک خانم هم خیلی معقول سوال می‌کند که کجا تشریف دارد و چرا نیست و... انگار که وارد خانه شده، مثل همه مردها کلی میوه و شیرینی خریده، داد می‌زند کجایی، چرا نیستی؟... حالا خیلی خفیف بحث بی‌وقایع همسرش را هم به میان می‌کشد...

موییدی: اینکه کدام‌یکی‌شان نیستند؟ همه‌شان از دم بی‌فایند.

کیورچالی: اتفاقاً نکته جالبی را هم می‌گوید. خانم‌شان می‌توانند ال‌گویی برای جوانان باشند، خاصه اینکه پسرشان هم خیلی قشیم‌های قشمتگی می‌خورد، اما کج‌ه خوش می‌آید. یعنی آن موقعی که ما می‌دیدیم خوش‌مان می‌آمد. **روشن‌ضمیر:** انی که تو خوشت می‌آمد قسمش نبود، مردی فراموشکار شدی.

امیرشاهی: تازه آقای حبیب که حالت خانواده دارند و می‌توانند ال‌گویی برای جوانان باشند، خاصه اینکه پسرشان هم خیلی قشیم‌های قشمتگی می‌خورد، اما کج‌ه خوش می‌آید. یعنی آن موقعی که ما می‌دیدیم خوش‌مان می‌آمد. **روشن‌ضمیر:** انی که تو خوشت می‌آمد قسمش نبود، مردی فراموشکار شدی.

امیرشاهی: چه فرقی می‌کند؟ مهم این است که نباید اجازه داد استناد این جوانان رشد هرز برود. این‌ها را باید به جوی کوش بازگرداند.

میرفتاح: از یک طرف جلوی جوی را نمی‌گیرند. از آن طرف با هزار ضرب و زور آب به هدر رفته را می‌خواهند برگردانند. حرفی نیست که آنها هم بیابند، اما یکی به فکر این‌ها باشند که دارند می‌روند.

کیورچالی: نگران آنها نباش. ۳۰ سال دیگر یکی پیدا می‌شود و می‌رود این‌ها را به جو بازمی‌گرداند. آسیاب به نوبت. آغوش وطن به روی همه باز است، منت‌ها با ۳۰ سال تاخیر.

میرفتاح: یعنی واقعاً نمی‌شد به جای روزنامه‌نگاری می‌رفتم دنبال خوانندگی؟

کیورچالی: به چشمات هم خیلی می‌اد.

■ **سکائس آخر**

هشدار کانون کارگردانان نسبت به رخ دادهای سینمایی

شورای مرکزی کانون کارگردانان سینمای ایران در واکنش به اتفاقات اخیر سینمایی اعلام موضع کرد. در این نامه که با عنوان «ما نگرانیم» منتشر شده است، شورای مرکزی کانون کارگردانان سینمای ایران نسبت به به مخاطره افتادن امنیت شغلی سینماگران و نسبت به تصمیمات متخذه و سیاست‌گذاری‌های سینمایی که بدون مشورت و کارشناسی با اصناف انجام می‌پذیرد و اعلام و اجرا می‌شود، هشدار می‌دهد. نگرانی‌های شورای مرکزی کانون کارگردانان در سه بند آمده است؛ در بند یک این نامه نوشته شده: این روز‌ها شکایات بسیاری از همکاران حرفه‌ای ما مبنی بر عدم صدور پروانه ساخت برای فیلم‌هایشان و معییز در این مهم وجود دارد. این در حالی است که شورای پروانه ساخت باید مشکل از پنج نفر باشد و اکنون نه‌تنها نمایندگان کارگردانان و تهیه‌کنندگان (خانه سینما) در آن شورا حضور ندارند، بلکه این شورا با ترکیب ۹۰،۸۱۷ نفر، تشکیل می‌شود و همه منصوب معاونت سینمایی هستند. همچنین در بند سوم این نامه به روند و چگونگی صدور مجوز ساخت و عرضه آثار ویدئویی که این روز‌ها در سوپرمارکت‌ها و در تیراژ بسیار بالا عرضه می‌شود، اشاره شده و ترویج این موج را به ضرر سینمای ایران دانسته‌اند. در پایان کانون کارگردانان سینمای ایران روند فعلی سیاست‌گذاری‌های سینمایی را نگران‌کننده ارزیابی می‌کنند و بیم آن دارد تا تیزر‌ها و کلیت سینمای اثرگذار ملی ایران که سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طی ۸۰ سال گذشته بوده است، در اثر این دستورالعمل‌ها به شدت مورد تهدید واقع شود.

نمای نزدیک: از آلبوم «آفتاب‌های همیشه» تا آثار منتشر نشده احمد شاملو

آفتابی که حالا مصداق خود اوست

آیدا سرکسیان

به فکر وامی‌دارند، آن‌هم با ترجمه روان و شعرگونه شاملو از «آفتاب‌های همیشه» تا «شبان» که یکی از محبوب‌ترین شعرهای او برای من است. شاملو کارهای نیمه‌تمام و منتشر نشده بسیاری دارد. اطرافیانم می‌گویند خاطراتم از سال‌ها زندگی مشترک را بنویسم، اما دلیلی نمی‌بینم، برای اینکه هر آنچه باید را شاملو نوشته است. این روز‌ها فیش‌های به‌جا مانده از کتاب «کوچه» را سروسلمان می‌دهم، شعرهای منتشرشده، ترجمه‌ها و دست‌نوشته‌های بسیاری که باید آنها را زودتر به دست مردمی برسانم که شاملو را دوست دارند در واقع هدیه‌هایی به طرفداران او. امسال یکی از این کار‌ها هم‌زمان با نوروز راهی بازار شد که در واقع عیدی‌ای بود به دوستاران او؛ «آلبوم شعرهای ژاک‌پرو» که منتشرشده‌ای او و سپارند و باید به دوست‌دارنش این نوید را داد که این آثار به مرور زمان منتشر خواهند شد. یکی از آنها هم فیلمانه است که به زودی منتشر می‌شود، البته این فیلمانه کمی حاشیه هم داشت، به به حال این فیلمانه برای ساخته شدن و تبدیل به فیلم به «مسعود کمپانی» تقدیم شده بود. و لابد ایشان برای قرارداد بستن برای انتشار این فیلمانه که امتیاز انتشارش را اختیارشان نبود، دلیلی نداشته‌اند که احتمالاً توضیح می‌دهند!

باز تاب: مظلومیت انسان در عصر مدرن

غوری در صفحه آخر

سعيد فائقى



چند روزی است جناب غلامی عزیز سردبیر محترم شرق ستون حرف اول را خود بر می‌کند و نا‌ان از غریبی اوضاع. وقتی در پیگیری مطلب به صفحه آخر رجوع می‌کنی این غریبی اوضاع به شدت به چشم می‌خورد. تیت‌بر‌های صفحه اول بسیار با مطلب حرف اول همخوانی دارد. جناب میرفتاح از سنگینی تحمل‌ناپذیر دنیا سخن به میان آورده، در کنار آن استاد کلباسیان به نام پیریر بی‌فین یکی غریزی حرف زده، جناب شیخ عباس عیدی از اهمیت انگیزه در سیاست قلم زده، سرسکار خانم اکبری از غیبت مهران مدیری در سیما مطلبی را مرقوم فرموده و جناب ریاحی‌پور داستان مرغ و تخم‌مرغ را متذکر شده، مانی فراهانی از بانوی آهنین خبر داده و استاد راد از آنچه ذهنش را قفل‌لق می‌دهد مطلب نوشته و امرایی عزیز از بدترین رمان نوشته. در نهایت در حالی‌که ش‌رق سراغ تهران مظلوم رفته و بازار تهران، این همه در حالی است که شرق در بالای صفحه از کنگره بین‌المللی فردوسی خبر داده. با همه غریب این اما همگی از یک منش‌ا سرچشمه می‌گیرند و آن مظلومیت انسان در عصر مدرن. با عرض پوزش از جناب عیدی که ش‌خ طعایش کردم. این به خاطر تجدید خاطره‌ای با گذشته بود. دوستی داشتم دانشجوی رشته نساجی پلی‌تکنیک تهران. قبل از انقلاب بود که گمگاهی با این دوست عزیز به پلی‌تکنیک سری می‌زدیم. بچه‌مسلمان‌های آن روز‌ها آقای غریز را شیخ عباس خطاب می‌کردند. ناگفته‌نماند که در محله نازی‌آباد هم به همین اسم شهره بود و اما شیخ غریز در محکمه هم قاضی تا به تبت مجرمانه مجرم و قسوف کامل پیدا نکند حق صدور حکم ندارد. بابک غریز، تا کی باید به دنبال آن باشیم که می‌دانیم چه نمی‌خواهیم، باید روزی باشد که ما هم بدانیم چه می‌خواهیم. قدری به گذشته برگردید. مردم ما گنج قارون و قیصر را می‌پسندیدند و امروز اخراجی‌ها را. ذائقه مردم ما مهم است. اگر فارسی‌وا‌ل گن کرده این ذائقه مردم ما‌ست که متأسفانه اگر این شایعه درست باشد که فارسی‌وا‌ن را سهیل‌نویست‌ها اداره می‌کنند یعنی آنها از ذائقه ما خبر دارند و ما خود غافلیم. به قول مولوی آنچه دوست داشتی زبویه تمسا می‌کرد. اتفاقاً در لایه‌ای همین برنامه‌هایی که توصیه می‌فرمایید که ما بنویسیم مواردی هم هست که هم ذائقه مردم در آن رعایت شده و هم مهندسی فرهنگی را می‌توان مشاهده کرد. هفته گذشته تله‌فیلیم را سیما‌ی محترم از آقای اطیابی پخش کرد با نام اسرار پدری که اتفاقاً با بازی خوب و روان آقای دانیال حکیمی همراه بود. جا دارد به عنوان یک خادم ورزش هم از جناب اطیابی تشکر کنم که تربیت نسل را و طریق ورزش مهندسی کرده بودند و هم از جناب حکیمی که با حرکات موزون و ورزشی و به قول استاد کلباسیان با نقش

گزارش آخر: پاسخ نوا چامسکی به حبیب احمدزاده

حقایقی زشت اما تردیدناپذیر

علی بزرگیان

در آخرین روز خردادماه برخی سایت‌های خبری یادداشتی از حبیب احمدزاده داستان‌نویس و فیلمنامه‌نویس منتشر کردند که در آن احمدزاده دستگیری عبدالملک ریگی و نیز برخورد دوگانه رسانه‌های دولتی امریکا و غرب با ترور را مورد انتقاد قرار داده بود. این یادداشت در واقع نمایی بود از جناب احمدزاده آن را خطاب به صلح‌طلبان جهان نوشته بود. پیش از این نیز احمدزاده نامه‌ای به ویل راجرز، فرمانده ناو امریکایی که هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد، نوشته بود. روز گذشته متنی از نوا‌م چامسکی، روشنفکر منتقد امریکایی در سایت سوره مهر منتشر شد که در آن چامسکی به نامه حبیب احمدزاده پاسخ داده و استنادات او را مورد تأیید قرار داده است، آن هم در سال‌روز فاجعه سقوط ایرباس ایرانی. فاجعه‌ای که حبیب احمدزاده نیز از آن در نامه‌اش سخن می‌گوید. احمدزاده فرو نشاندن بدون خشونت هواپیمای ریگی را که از طرف رسانه‌های دولتی امریکا محکوم شده بود با نوع برخورد آنها در مورد انهدام ایرباس ایرانی توسط ناو امریکایی و دست‌ان مالد با کاپیتان ویل راجرز قیاسه کرده بود. اما چامسکی در نامه‌اش که با تیت‌ر «حقایقی زشت اما تردیدناپذیر» همراه شده چنین نوشته است: «تعریف امریکایی‌ها از ترور، تعریف دولتی و رسمی و نظامی آنهاست.» نویسنده کتاب «پره‌کنش از مردم» با نادرست خواندن این تعریف از ترور می‌آورد: «از سال ۱۹۸۱،